
بررسی آسیب های روش تربیتی الگودهی و اسوه پذیری در قرآن از منظر مفسران معاصر^۱

علی سعیدی^۲

علیرضا آقاییوسفی^۳

رجب اکبرزاده^۴

سعید شمس^۵

چکیده

از مباحث مهم و کاربردی در آموزه های تربیتی قرآن، بحث روش هاست و مهم تر از آن، شناخت آسیب های روش های تربیتی است که تعیین کننده ضوابط و هنجارهای حاکم بر فرایند تربیت است. این مقاله با هدف رهنمون ساختن مربیان و متربیان به هدایت صحیح قرآنی براساس روش استنادی و تحلیلی و با بهره گیری از محتوای غنی

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۲/۱۹؛ تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۵/۲۶.

۲. استادیار دانشگاه پیام نور قم: (ali_saeedi56@yahoo.com).

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور قم: (arayeh1100@gmail.com).

۴. استادیار دانشگاه پیام نور قم واحد کهک: (rajab.akbarzadeh@yahoo.com).

۵. دانشجوی دکتری مدرسی معارف گرایش قرآن و متون اسلامی دانشگاه پیام نور قم (نویسنده مسئول):

(Saeed9187@gmail.com).

آیات قرآن کریم و دیدگاه‌های مفسران از فریقین، روش تربیتی قرآنی الگودهی و اسوه‌پذیری را ارائه کرده است. این امر، به حُسن اجرای تربیت قرآنی، اصلاح راهکارها و روش‌هایی که در مقام اجرا و عمل یا در بستر زمان، دچار انحراف و کج‌راهه شده‌اند، کمک شایانی می‌کند و بخشی از مشکلات اجرایی را از سر راه برمی‌دارد. از بررسی آیات، به دست می‌آید افراط و تفریط، ترسیم نامفهوم و گاه متناقض از الگو، مطلق‌انگاری، پیروی از تعصبات قومی، تقلید کورکورانه و غیرمنطقی، از آسیب‌های این روش به شمار می‌آید و آموزه‌های قرآنی، فراهم ساختن شرایط، ملاک‌ها و معیارهای الگوها، بالا بردن شناخت و آگاهی و پیروی آگاهانه از الگوها را از راهکارهای اصلاح این آسیب‌ها می‌دانند. در این تحقیق، از آرای مفسرانی همچون: علامه طباطبائی، مکارم شیرازی، وهبه زحیلی، صادقی‌تهرانی و سید قطب استفاده شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، الگودهی، اسوه‌پذیری، روش‌های تربیت، آسیب‌شناسی، و آراء تربیتی مفسران.

مقدمه

مدل‌سازی رفتاری و انتخاب الگو، از نیازهای اساسی انسان است. انسان، همواره در جست‌وجوی الگوست تا آن را در زندگی خود سرمشق قرار دهد و به کمال برسد. در حوزه تعلیم و تربیت نیز مسئله الگوها و تقلید، از مسائل مهم و اساسی، و اثرگذاری آن نیز انکارناپذیر است (الهامی‌نیا، ۱۳۸۵: ۷۶). بنابراین، برای تربیت معنوی و ترکیه روحی به منظور رسیدن به سعادت و کمال انسانی، الگودهی و اسوه‌پذیری، امری ضروری است و قرآن کریم نیز بر آن بسیار تأکید کرده است. اما مهم‌تر، آسیب‌هایی است که گریبانگیر این روش تربیتی می‌شود که کمتر به آن پرداخته شده است. چنانچه اصول و قواعد حاکم بر این روش رعایت نشود و شرایط

الگوها مورد توجه قرار نگیرد، همان پیروی از الگوها می تواند انحراف آدمی را به دنبال داشته باشد و قرآن نیز از پیروی چنین الگوهایی نهی می کند و می فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ «و اگر از بیشتر کسانی که در [این سرزمین می باشند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند» (انعام، آیه ۱۱۶). در این پژوهش، با شیوه استنادی، برخی آسیب ها با بهره گیری از آیات قرآن بیان شده است که در جای خود، کم بدیل است. درباره شناخت این روش، کتاب ها و مقالاتی نگارش شده؛ ولی کمتر از آسیب شناسی، آن هم با استناد به کتب تفسیری، سخن به میان آمده است. این کار، می تواند اولیا و مربیان را با این گونه نبایدهای تربیتی، در قلمرو دین آشنا کند، راهکارهای عملی و اجرایی را به آنها ارائه دهد و با اصلاح راهکارها و روش هایی که در مقام اجرا و عمل یا در بستر زمان دچار انحراف و کج راهه شده اند، به حسن اجرای تربیت قرآنی کمک کند و بخشی از مشکلات اجرایی را از سر راه بردارد. بهره گیری از آراء مفسران معاصر از فریقین که به چنین مباحثی بیشتر پرداخته اند، غنای بیشتری به این موضوع خواهد داد.

۱. مفهوم شناسی

«اسوه» در زبان عربی، به معنای سرمشق، پیشوا، مداوای جراحت و صبر آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۹، ۱: ۱۴۷). آنچه با آن شخص اندوهگین، تسلی یابد (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ۴: ۳۱۸). همچنین واژه «قدوه» با مشتقاتش در زبان عربی به همین معنا به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۹، ۱۱: ۷۰). معادل آن در زبان فارسی، الگوست که به معنای روبر، مدل، سرمشق، قدوه و نمونه می باشد (دهخدا، ۱۳۴۳: ۲۷۷۹) «اسوه» در زبان فارسی به معنای پیشوا، مقتدا و پیشرو آمده است (همان، ۲: ۵۳۶۷)، و از ریشه «ا - س - و» و «اسا» به معانی مداوا، اصلاح (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱:

۱۰۴) و همچنین حالت پیروی انسان از دیگران، خواه پیروی نیک و سودمند یا بد و زیان بار باشد (الزبیدی، ۱۴۲۶، ۱۹: ۱۵۷). معادل انگلیسی اسوه در علوم روان شناسی و علوم اجتماعی، «PATTERN, MODEL, EXAMPLE» می باشد که به جنبه های خاص رفتاری اشاره دارد (سهرابیان، ۱۳۸۹: ۱۶۴). در فرهنگ اسلامی، به معنای پیروی نیک و سودمند است. چنان که گروهی از روان شناسان، تقلید و الگوپذیری (به معنای عام آن) را بر سه قسم می دانند: محاکات،^۱ تقلید بالمعنی الاخص^۲ و اقتباس.^۳ در بحث اسوه پذیری، سروکار ما با «اقتباس» است؛ یعنی یک الگوپذیری کاملاً آگاهانه، هدف دار و از روی معرفت و شناخت کامل. البته لحاظ عنصر آگاهی و هدف داری در الگوپذیری ها متفاوت است: گاه کامل است، که شخص پس از تفکر، استدلال، تجزیه و تحلیل عقلی و با بصیرت کامل به تقلید از الگو می پردازد و گاه در حد کمال نیست و شخص می تواند برای تقلید خویش دلیلی منطقی ارائه دهد؛ ولی به دلیلی ارتکازی، به تقلید مبادرت می ورزد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷: ۶۴).

باتوجه به آنچه گذشت، می توان گفت منظور از الگوگزینی و اسوه پذیری، این است که انسان، شخص یا چیزی را مقتدا، سرمشق و نمونه خود برگزیند و از او در

۱. محاکات: تقلید ناآگاهانه و عاری از هرگونه اندیشه و تشخیص را محاکات گویند؛ مانند کودک چندماهه ای که در پی خنده اطرافیان، بی درنگ می خندد.

۲. تقلید بالمعنی الاخص: این نوع تقلید الگوپردازی نیمه آگاهانه از رفتار دیگران است. در تقلید بچگانه، عنصر آگاهی و هدف داری حضور دارد؛ اما حضوری کم رنگ و اندک؛ مانند طفل سه ساله ای که فقط برای شبیه سازی خود به اطرافیان از اعمال ایشان تقلید می کند بدون آن که قصد و هدف آن اعمال را درک کند.

۳. اقتباس: این قسم، عالی ترین مرتبه تقلید می باشد و عبارت است از تکرار عمل دیگری با آگاهی کافی از حُسن کار او. این نوع تقلید و الگوپردازی، کاملاً آگاهانه و هدف دار و از روی علم و قصد می باشد؛ همانند نوجوان یا جوانی که از میان رفتارهای اطرافیان، آن را که بهتر می یابد، برمیگزیند و برای این گزینش دلیلی هم اقامه می کند.

برخی رفتارها، تقلید و پیروی داشته باشد؛ تقلیدی کاملاً آگاهانه، هدف دار و از روی معرفت و شناخت کامل. در این صورت است که می گویند این انسان از فلان چیز و فلان شخص، الگودهی کرده است و او را اسوه خود پذیرفته است.

۲. اسوه و الگو در قرآن

واژه اسوه در قرآن کریم سه بار آمده است: (احزاب، آیه ۲۱؛ ممتحنه، آیه ۴ و ۶)؛ ولی واژه های بسیاری به همان معنا به کار رفته است؛ مانند: «إقتداء» (انعام، آیه ۹۰)، «امام» (انبیاء، آیه ۲۱)، «شهید» (نحل، آیه ۸۹)، «مثل» (تحریم، آیه ۱۱). راغب، «اسوه حسنه» را حالتی خاص در پیروی می داند که به طور کلی، بیماری ها را از بین می برد و حال را اصلاح می کند؛ بنابراین اسوه، همچون سرمشق و نمونه، حالتی است که خوب و بد، مفید و مضر، هردو را شامل می شود (راغب، ۱۴۲۷: ۲۸). صاحب تفسیر الفرقان (۱۳۰۵ - ۱۳۹۰ ش) می نویسد که «اسوه دو ریشه دارد: یائی آن «اسی» به معنای حزن، واوی آن «اسو» به معنای معالجه و اصلاح، پزشک، درمان کننده و اصلاح کننده میان مردم» از نظر علامه طباطبائی (۱۲۸۲ - ۱۳۶۰ ش)، کاربرد این واژه در قرآن با وصف «حسنة» به معنای اقتدا و پیروی است (رک: طباطبائی، ۱۳۹۳ ق، ۱۶: ۲۸۸). صاحب تفسیر نمونه نیز آن را به معنای تأسی و اقتدا دانسته اند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۷، ۱۷: ۲۴۲ - ۲۴۳).

الف) منظور از روش تربیتی الگودهی و اسوه پذیری در قرآن

با توجه به تعبیرات متعددی که در قرآن آمده است، به طور کلی آیاتی که به اسوه پذیری و الگودهی پرداخته اند، چهار دسته اند:

- یک - معرفی پیامبران و پیروانشان به عنوان الگو (احزاب، آیه ۲۱؛ ممتحنه، آیه ۴ و ۶)؛
- دو - آیاتی که در آنها مشتقات واژه «قدوه» ذکر شده است (انعام، آیه ۹۰)؛
- سه - آیاتی که در آنها واژه اطاعت و پیروی از پیامبران و اولی الامر آمده است (آل

عمران، آیه (۳۱)؛

چهار - معرفی برخی بندگان شایسته، به عنوان الگو و سرمشق دیگران، مانند همسر فرعون (تحریم، آیه ۱۱) و حضرت مریم (تحریم، آیه ۱۲).

از بررسی مجموع، به دست می آید که خداوند، ارائه الگوی شایسته را به عنوان یک روش تربیتی به مخاطبان عرضه کرده است. پس منظور از روش تربیتی الگودهی در قرآن، همین موارد می باشد (پاکزاد، ۱۳۹۰: ۱۳-۳۲؛ سادات فخر، ۱۳۸۶) و منظور از اسوه پذیری نیز این است که خداوند در قرآن، از افراد یا اموری به عنوان اسوه یاد می کند و از مخاطب می خواهد تا آنها را سرمشق زندگی خود قرار دهد و از ایشان تقلید و پیروی کند. آدمی نیز به پیروی از قرآن، این افراد یا امور را اسوه خود می پذیرد و آنان را مقتدای خود قرار می دهد تا از این طریق توسط قرآن، تربیت و هدایت یابد.

ب) اسوه حسنه در قرآن

خداوند در قرآن افرادی را الگو معرفی کرده، از آنها با عنوان «اسوه حسنه» یاد می کند:

یک - از حضرت ابراهیم و پیروانش به عنوان اسوه نیکو یاد می کند (ممتحنه، آیه ۴).

دو - پیامبر اسلام ﷺ، برترین الگوی تربیتی معرفی گشته و از او به عنوان صاحب «خُلُق عَظِیم» یاد شده است (قلم، آیه ۴). هرچند برخی مفسرین «خلق عظیم» را محدود به صبر بر حق و بخشش وسیع و تدبیر به اقتضای عقل، دانسته اند (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۲۹: ۴۶) و برخی هم با توجه به سیاق آیه، آن را بر خصوص اخلاق پسندیده اجتماعی اش حمل کرده اند (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۱۹: ۳۹۶)؛ به نظر می رسد با توجه به اطلاقی که در آیه وجود دارد، شامل تمام صفات اخلاقی و کمال ایشان می شود. بنابراین، می توان گفت پیامبر ﷺ، اسوه مطلق هستند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۲۹: ۶۱-۷۴).

سه - برخی مفسران در تفسیر آیات سوره دهر، آیه مباهله (آل عمران، آیه ۶۱) و آیه

تطهیر (احزاب، آیه ۳۳)، حضرت زهرا علیها السلام را الگو معرفی کرده‌اند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۷، ۲: ۵۸۶؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ۳: ۲۲۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۵: ۱۶۸؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ۳: ۲۴۸). همچنان‌که برخی روایات، در تفسیر آیه ۴۲ از سوره آل عمران در خصوص برگزیده شدن حضرت مریم توسط خداوند، حضرت زهرا علیها السلام را نیز برگزیده معرفی می‌کنند (حویزی، ۱۴۱۵، ۱: ۳۳۶). صاحب تفسیر الفرقان از آیه چنین استفاده می‌کند که حضرت مریم، برگزیده زنان عالم در زمان خود بوده است و حضرت زهرا علیها السلام، برگزیده زنان عالم از اولین و آخرین هستند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۵: ۱۲۸). از نظر صاحب تفسیر المنیر (۱۹۳۲ - ۲۰۱۵ م) نیز اهل بیت در آیه تطهیر، تمام کسانی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند اعم از همسران و فامیل را شامل می‌شود؛ زیرا آنها اسوه امت اسلامی هستند. سپس روایتی را از مسند احمد، ترمزی و ابن مالک نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره تا شش ماه وقتی برای نماز صبح از خانه خارج می‌شد، از جلوی در خانه فاطمه زهرا علیها السلام عبور می‌کرد و آنها را اهل بیت خطاب کرده، آیه تطهیر را تلاوت می‌کرد (زحیلی، ۱۴۱۸، ۱۱: ۲۲). همچنان‌که در روایات به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت مریم علیها السلام، سرور زنان زمان خویش و حضرت زهرا علیها السلام، سرور زنان اهل بهشت، از اولین تا آخرین، معرفی شده‌اند (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

۳. آسیب‌شناسی الگودهی و اسوه‌پذیری

بدون شک، اسوه‌ها و الگوهای قرآنی بی‌عیب و نقص هستند و پیروی از آنها موجبات هدایت و تربیت الگوپذیر را فراهم می‌کند؛ ولی این مخاطب است که الگوها را به‌درستی به کار نمی‌گیرد و با ارائه تفسیر غلط، موجبات انحراف را فراهم می‌کند. بنابراین، مهم‌ترین اشکالات و آسیب‌هایی که به وجود می‌آید، از ناحیه مخاطبان و الگوپذیران است.

الف) افراط و تفریط

عده‌ای با فرانسائی و آسمانی جلوه دادن الگوهای قرآنی، مشکلاتی را در تعاملات بین ادیان، برای جامعه اسلامی ایجاد کرده‌اند (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۰، ۶: ۱۳۷)، و برخی جانب تفریط را پیش گرفته، مقدسات را از الگو می‌زدایند (رک: کدیور، ۱۳۸۵). از نظر محققان تربیتی، الگو در صورتی مورد پذیرش تربی واقع خواهد شد که میان او و الگوپذیر، ویژگی‌ها و خصوصیات مشترک و استعدادهای همانند وجود داشته باشد؛ درغیراین صورت، این امر سرخوردگی الگوپذیران در پیروی از الگو را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا آنها در همانندسازی با شخصیت‌های الگو، خود را عاجز می‌بینند و در نتیجه دچار یأس و ناامیدی می‌شوند و این امر، موجب می‌شود تا دست از پیروی بردارند (حسینی‌زاده، ۱۳۹۷، ۳: ۷۲). در جامعه امروزی ما نیز جریان‌های انحرافی وجود دارد که در حق اهل بیت علیهم‌السلام چنین رفتاری دارند. معصومین علیهم‌السلام، واجد ویژگی‌هایی هستند که آنان را از سایر افراد عادی، متمایز و ممتاز می‌سازد؛ ولی آنچه در الگوگیری مد نظر قرار می‌گیرد، همان جنبه‌های مشترک انسانی است، نه آن جنبه‌های ممتاز و خاص شخصیتی. البته مقام عصمت، هیچ ارتباطی به این اعتقاد انحرافی ندارد و کسانی که در تقدس‌گرایی، افراط می‌کنند، پا را از عصمت فراتر می‌گذارند.

از الگوهای قرآنی که در برخی کتب تفسیری نیز در حق او این افراط و تفریط صورت گرفته، حضرت مریم علیها‌السلام است. زمخشری (۴۶۷ - ۵۳۸ ق) در کشف، راه تفریط را پیش گرفته، معتقد است، تمام کرامات و مقامات حضرت مریم علیها‌السلام، کرامت حضرت زکریا یا پیش‌درآمد اعجاز حضرت عیسی علیه‌السلام است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۳۶۱ - ۳۶۳)؛ ولی قرطبی (۱۲۱۴ - ۱۲۷۳ م) راه افراط را پیش گرفته، تا مقام نبوت را نیز برای حضرت مریم علیها‌السلام ادعا کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴ ق، ۴: ۸۳)؛ ولی حق این است که کراماتی که

در قرآن برای حضرت مریم علیها السلام بیان شده، از آن خودش است و ایشان، پیامبر هم نبودند. بنابراین، آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران، آیه ۴۲) گواه بر این است که مریم، بزرگترین شخصیت زن در جهان خود بوده و این موضوع با آنچه درباره بانوی بزرگ اسلام فاطمه زهرا علیها السلام رسیده که او برترین بانوی جهان است، منافات ندارد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۷، ۲: ۶۳۲)؛ زیرا در روایات بسیار از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام، این گونه نقل شده است: «حضرت مریم، بانوی زنان زمان خود بود و خداوند عزوجل، حضرت زهرا علیها السلام را بانوی زنان زمان خود و زنان زمان حضرت مریم، از اولین و آخرین قرار داده است» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۳۷).

ب) الگودهی مطلق یا محدود

در فرهنگ قرآن، الگوها دو دسته هستند: برخی، کامل و نامحدود و برخی، فقط در جهت خاصی و با شرایط خاصی، الگو و اسوه هستند. گاهی الگوپذیر، بدون توجه به این محدودیت، به صورت نامحدود و بدون قید و شرط، از او پیروی می کند و این امر، او را به انحراف کشانده، دچار مشکل می کند.

در تفسیر ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم، آیه ۴)، آمده است اطلاق آیه، شامل تمام صفات اخلاقی و کمالی پیامبر صلی الله علیه و آله می شود (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۹: ۶۱ - ۷۴). از چنین الگویی، می توان بدون قید و شرط پیروی نمود؛ ولی اقتدا کردن به الگوهای محدود، که فقط در ویژگی خاصی اسوه معرفی شده اند، به صورت مطلق، آسیب زا خواهد بود و برای جلوگیری از انحراف، لازم است به پیروی از آن، در همان ویژگی مورد تصریح قرآن بسنده کرد.

گاهی قرآن چهره های محبوبی را به ما الگو معرفی می کند و مقصودش همان رفتاری است که با آن توصیفش می کند؛ مانند: توایین، پاکان (متطهرین) پرهیزکاران (متقین)،

صالحان، صابران، محسنین (نیکوکاران)، و مجاهدان که در چنین الگوهای عام، شخص الگودهنده، فقط در همان ویژگی خاص مورد اشاره قرآن - ثواب بودن، مطهر بودن، متقی بودن، صالح بودن، صابر بودن، نیکوکاری و مجاهدت - برای الگوپذیر، اسوه است؛ وگرنه شخص نیکوکار درهمه رفتارهایش نمی تواند الگو قرار گیرد.

گاهی حتی برخی الگوهای رفتاری معصومین علیهم السلام نیز نمی تواند برای الگوپذیر در همه زمان ها الگو باشد؛ مثلاً زمانی، پینه زدن کفش و زمانی، پوشیدن لباس فاخر، یک الگوی رفتاری است؛ مانند: آنچه درباره نحوه غذا خوردن و پوشش اهل بیت علیهم السلام در روایات نقل شده است (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹؛ نامه ۴۵). خداوند در قرآن، دختران حضرت شعیب علیه السلام را الگوی حیا و عفت معرفی نموده است (قصص، آیه ۲۵) (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۲: ۳۳۰) یا اصحاب کهف را نمونه صبر و استقامت بر ایمان معرفی کرده است (کهف، آیه ۹ - ۲۷)، (قطب، ۱۴۲۵ق، ۴: ۲۲۶۲). برخی پیامبران نیز گاهی با قید و صفت خاصی الگو معرفی شده اند؛ مانند: یوسف، قهرمان و الگوی مقاومت در مقابل شهوت (یوسف، آیه ۲۳ - ۲۴)؛ اسماعیل، نماد و الگوی تسلیم در مقابل فرمان خدا (صافات، آیه ۱۰۲)؛ ابراهیم، الگوی فطرت جویی، عادت گریزی و بت شکنی (انبیا، آیه ۵۲ - ۶۹)؛ نوح، الگوی پایداری و استقامت در تبلیغ دین (نوح، آیه ۸ - ۹). خداوند، طالوت را الگوی فرماندهی مطلوب معرفی می کند (بقره، آیه ۲۴۷ - ۲۴۸) و با بیان علت انتخاب طالوت در مقام فرمانده و رهبر - گسترده در علم و جسم - برای بنی اسرائیل، نشان می دهد که حکومت و پادشاهی به وراثت و ثروت نیست؛ بلکه برخورداری از علم، قدرت جسمانی و فضایل نفسانی، مقدم است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۴۲۴).

خداوند، طالوت را فرمانده سپاه برمی گزیند و همگان، ملزم به اطاعت از او در امر فرماندهی سپاه و نبرد با جالوت بودند؛ ولی با توجه به این که مقام نبوت و هدایت

مردم، امری جدای از مقام فرماندهی سپاه و جنگاوری بود، حضرت داود علیه السلام برای این امر برگزیده شد (بقره، آیه ۲۵۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۴: ۱۶۱). بدیهی است کسی که فقط فرمانده میدان جنگ بود، نمی توانست مسئولیت تربیت دیگران در عرصه دین و ایمان را به جای پیامبر برعهده گیرد؛ درغیراین صورت به دلیل ناتوانی و نداشتن قابلیت لازم، گمراهی خود او و دیگران را در پی خواهد داشت.

ج) الگوپذیری مطلق از نیاکان

از نظر قرآن، از آسیب های جدی در امر تربیت، الگو قرار دادن پیشینیان است که سید قطب از آن، به انحرافات جاهلیه تعبیر کرده است (قطب، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۱۳۷). این انحراف، گاهی به خاطر پیروی به نحو مطلق از نیاکان (انبیا، آیه ۵۱ - ۵۴)، گاهی به خاطر پیروی کورکورانه از تعصبات قومی و راه و رسم غلط آنان (زخرف، آیه ۲۳) و گاهی هم به خاطر حفظ رابطه مودت آمیز با پیشینیان است (عنکبوت، آیه ۲۵) که قرآن خطر آن را بارها گوشزد کرده است.

در تفسیر آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره انبیا، وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام، آذر و قوم خود را نصیحت می کند، آنان همچنان بر تقلید از گذشتگان خود اصرار می ورزند. از این رو، ابراهیم علیه السلام به آنها گوشزد می کند که هم شما و هم گذشتگان، مسیری غیراز راه راست و طریق حق را پیش گرفته اید و همگی برگمراهی آشکاره ستید. آنها از این تذکر ابراهیم علیه السلام تعجب کردند؛ از این رو پاسخ دادند که شوخی می کنی یا جدی و به حق آن را بیان می کنی؟! (زحیلی، ۱۴۱۸، ۱۷: ۷۶).

علامه طباطبائی رحمته الله در تفسیر آیات ۲۲ تا ۲۴ سوره زخرف، تمسک به تقلید را عادت دیرینه امت های مشرک گذشته می داند؛ وقتی قرآن می فرماید: ما قبل از تو، به هیچ قریه ای پیامبری نفرستادیم مگر آن که مترفین و توانگران آن قریه هم به همین

تقلید تمسک جستند و گفتند ما نیاکان خود را بردینی یافتیم و همان دین را پیروی می‌کنیم و از آثار پدران، دست برنمی‌داریم و با آنان مخالفت نمی‌کنیم، درحقیقت آنان از بار سنگین تحقیق، شانه خالی کرده، به تقلید تمسک می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۱۸: ۹۳). در تفسیر آیه ۱۰۴ سوره مائده نیز وقتی از مشرکان می‌خواهند به احکام مستدلی که خداوند نازل کرده است، عمل کنند، درپاسخ آنچه را از نیاکان دریافت کرده‌اند، کافی می‌شمارند و آنان را امام و پیشوای خود می‌دانند؛ ازاین‌رو خداوند، آنان را در مقام پاسخ در قالب استفهام انکاری قرار می‌دهد: آیا باین حال که نیاکانتان چیزی از شرایع نمی‌دانستند، می‌توان از آنها پیروی کرد؟! سپس آنان را تقبیح می‌کند که با پیروی کورکورانه و تعصب نژادی بدون درک، خود را در گمراهی بت‌ها و خرافات گرفتار کردند (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۷: ۸۸).

قرآن، الگو قرار دادن نیاکان و پیروی کورکورانه از تعصبات قومی و راه و رسم غلط نیاکان را تقبیح می‌کند و الگوپذیران را سخت مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد (بقره، آیه ۱۷۰؛ مائده، آیه ۱۰۴؛ شعراء، آیه ۷۴؛ یونس، آیه ۷۸؛ زخرف، آیه ۲۲ - ۲۴؛ لقمان، آیه ۲۱؛ اعراف، آیه ۲۸). سید قطب در تفسیر آیه ۱۷۰ سوره بقره، این نوع تقلید را تقبیح کرده، این رفتار آنان را به حیوانی تشبیه می‌کند که بدون درک، پیروی می‌کند. سپس رفتار تقلیدکنندگان را تنزل داده، آن را پست‌تر از حیوان می‌خواند؛ زیرا حیوان می‌بیند و می‌شنود؛ ولی این افراد، کر و کور و لال‌اند و این کارشان به منزله تعطیل اندیشه و بستن راه‌های شناخت و هدایت است (قطب، ۱۴۱۸ق، ۱: ۱۵۶). در داستان طالوت و جالوت (بقره، آیه ۲۴۷ - ۲۴۸) نیز به‌خاطر وجود چنین سنت باطلی، حضرت شموئیل، درانتخاب طالوت، با اعتراض بنی اسرائیل روبه‌رو می‌شود؛ ازاین‌رو صاحب تفسیر/المیزان اعتراض را مبتنی بر توهم می‌داند که گمان می‌کردند ثروت، شرط اساسی در پادشاهی است، پادشاهی حق موروثی است، از فرزندان پادشاهان و

اشراف تجاوز نمی کند و این، عادت بنی اسرائیل بود (زحیلی، ۱۴۲۵ق، ۲: ۴۲۳). در سوره عنکبوت نیز وقتی قرآن می فرماید: (ابراهیم) گفت: شما غیر از خدا بت هایی برای خود انتخاب کرده اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد... (عنکبوت، آیه ۲۵)، پیروی از سنت بت پرستی، درحقیقت از آثار علاقه های اجتماعی است که عامه مردم از یکدیگر مشاهده می کنند و گمان می برند عملی صحیح است و علاقه قومیت، وادارشان می کند تا از آنان تقلید کنند و این سنت، علاقه قومی و همچنین اتحاد و یکپارچگی قومی را حفظ می کند؛ اما خاصه مردم، چه بسا به حجتی اعتماد می کنند که درحقیقت هیچ حجیتی ندارد (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۱۶: ۱۲۰).

حاصل این که پیروی مطلق از نیاکان، از آسیب های جدی برای آنها به شمار می آید. تقلید ناآگاهانه، الگوپذیر را دچار انحراف کرده، نتیجه ای جز بت پرستی و شرک به دنبال نخواهد داشت؛ ولی چه بسا گروهی از روی تحقیق، نیاکان خود را الگو قرار داده، دربرخی رفتارها، از آنها پیروی کنند و این پیروی، نقش مؤثری در تربیت الگوپذیر داشته است.

د) پیروی غیرمنطقی از اکثریت

گاهی افراد از اکثریت جامعه پیروی می کنند و آنان را الگو و سرمشق خود قرار می دهند؛ با این منطق که حق با اکثریت جامعه است. اگر در امر تربیت نیز متربی بخواهد به صورت غیرمنطقی، از اکثریت جامعه پیروی کند، قطعاً دچار انحراف خواهد شد و این از آسیب های جدی در روش های تربیتی است؛ ولی قرآن پیروی از اکثریت را ناصواب می داند و می فرماید: «و اگر اکثر کسانی را که در زمین هستند، اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند. آنها فقط از گمان و تخمین و حدس (واهی) پیروی می کنند»

(سوره انعام، آیه ۱۱۶). به نظر علامه طباطبائی، با توجه به این که نظر اکثریت، ظنی الدلاله بوده، یقین آور نیست، در اموری که مربوط به سعادت و هدایت اخروی انسان هاست، نمی توان از آنها پیروی کرد (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۷: ۳۳۱).

صاحب تفسیر المنیر، وجه عدم تبعیت و پیروی را بر کفر و شرک حمل می کند و می فرماید:

اکثریت به کفار، مشرکین و مخالفان آنچه خداوند نازل کرده، مقید شده است؛ ولی در نهایت تأکید می کند با توجه به اندک بودن مؤمنان و این که اکثریت اهل زمین به خاطر پیروی از هواها و گمان های باطل و کاذب، کفر می ورزند و برای دلایل الهی ارزشی قائل نیستند، اعتقادشان مبتنی بر حدس و تخمین است، نه دلیل و برهان (زحیلی، ۱۴۲۵ق، ۸: ۲۰).

سید قطب نیز ضمن تأکید بر همین معنا، تصریح می کند:

باتوجه به این که اکثریت، امروزه از افراد نادان هستند و در امورشان خدا، محور نیست، بنابراین کسانی که از آنان پیروی می کنند، جز به گمراهی نمی رسند؛ زیرا در امورشان از علم بهره نمی برند و از حدس پیروی می کنند (قطب، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۱۹۵). به نظر می رسد این دیدگاه های تفسیری، به ضمیمه آنچه در آیات نظیر آن اشاره شده است مانند: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (یوسف، آیه ۱۰۳) ﴿وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (صافات، آیه ۷۱)، به این معنا رهنمون می کند که این آیات، به هیچ وجه در صدد نفی اعتبار اکثریت، به طور مطلق نیستند و آنچه مهم است، توجه به خاستگاه اکثریت است. در موارد فکری، عقلی و اخلاقی، نباید تابع نظر اکثریت بود و باید از حق و حقیقت پیروی کرد؛ اما در امور اجتماعی و سیاسی، همسویی و همگامی با اکثریت، لازم و ضروری است، مگر این که اشتباه آنان، طبق موازین شرع یا عقل ثابت شود؛ به عبارت دیگر از منظر قرآن، صرف اقلیت و اکثریت - بدون در نظر گرفتن بسترهای آن - هیچ ارزشی ندارد؛ از این رو اعتبار این دو، وابسته به آن است که در کدامین محل تحقق

یافته است؛ یعنی اگر برگشت آن دو، به حق و حقیقت بود، ارزشمند و پیروی از آن واجب است؛ اما اگر منتهی به امر باطل و نادرستی شود، نه فقط ارزشی ندارد؛ بلکه مخالفت و مقاومت در برابر آن لازم و ضروری است. بنابراین، مطلق پیروی از اکثریت، آسیب نیست؛ بلکه پیروی غیرمنطقی از اکثریت، متربی را دچار انحراف و گمراهی خواهد کرد.

هـ) دریافت مبهم پیام الگو

برای بهره‌مندی از پیام الگو، لازم است ابعادش برای مخاطب کاملاً شفاف و روشن باشد و هرگونه ابهام در دریافت آن، می‌تواند متربی را دچار قضاوت اشتباه کند. بنابراین، هرگونه ابهام در پیروی از الگو، می‌تواند آسیب‌زا باشد و متربی را دچار برداشت بد، ناقص یا اشتباه کند.

در ماجرای ملاقات موسی علیه السلام و خضر علیه السلام (کهف، آیه ۶۶ - ۷۲)، حضرت موسی علیه السلام به دنبال گمشده مهمی می‌گشت که در سرنوشتش تأثیر بسیار داشت و فصل تازه‌ای در زندگی او می‌گشود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۷، ۱۲: ۵۲۴). درنهایت، او گمشده خود را پیدا می‌کند تا از دانشش بهره‌مند گردد (کهف، آیه ۶۵)؛ ولی به خاطر دریافت‌های مبهم و روشن نبودن دلایل رفتارهای مربی‌اش، دچار اشتباه در قضاوت شد و زمانی که حضرت خضر علیه السلام، حقیقت را برای ایشان بازگو کرد، متوجه شد به دلیل دانش محدودش، دچار قضاوت اشتباه شد و به‌رغم این‌که به خضر، قول داده بود در برابر آنچه می‌بیند، صبر کند و فوری قضاوت نکند، دریافت که دوبار با او مخالفت کرده است. طبق سیاق آیات، طبیعت آدمی این‌گونه است که وقتی وقایع را ملاحظه می‌کند، همچون موسی علیه السلام دچار موضع‌گیری و قضاوت اشتباه می‌شود؛ زیرا سرّ آن را نمی‌داند و قطعاً این تمام ابعاد ماجرا نیست (قطب، ۱۴۲۵ق، ۴: ۲۲۸۰). بنابراین، گاهی به خاطر ابهام، ممکن است برداشت مخاطب، مطابق نظر الگودهنده نباشد و گاه مخالف و ضد آن است که در نتیجه، مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد.

و) عدم دسترسی به الگو

کسانی که شایستگی و جایگاه الگودهی دارند و می‌توانند زمینه تربیت و هدایت را برای دیگران فراهم آورند، لازم است میان جامعه پیروان خود، حضور داشته باشند و به محض این‌که آنها از جامعه فاصله گرفتند و دسترسی به آنها نبود، ممکن است پیروان، با اتکای به نقل قول‌ها و برداشت‌های دیگران، ترسیمی نامفهوم و گاه متناقض از الگو داشته باشند و درنتیجه، جای خود را به الگوی ناصواب دهد و پیروانش دچار انحراف و آسیب شوند.

داستان گوساله سامری، نمونه‌ای از این انحراف و آسیب جدی است که پیروی از الگوها را تحدید می‌کند. مادامی که حضرت موسی علیه السلام میان قوم بنی اسرائیل حضور داشت، آنها از ایشان بهره می‌بردند و موسی علیه السلام، مانع گمراهی آنها بود؛ اما وقتی ایشان از قوم خود فاصله گرفت، سامری با استفاده از غیبت این الگو و عدم دسترسی بنی اسرائیل به ایشان (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۰۵)، الگوی ناصوابی را جایگزین نمود و آنها گرفتار گوساله پرستی و انحراف شدند (طه، آیه ۸۵) و خداوند قوم بنی اسرائیل را با غیبت حضرت موسی علیه السلام امتحان کرد (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۱۶: ۲۶۳). سید قطب دلیل این انحراف را رهاشدن و ذلت طولانی قوم بنی اسرائیل به واسطه تسلط فرعونیان بر آنان در سال‌های متمادی می‌داند که این امر، موجب شد تا طبیعت این قوم درباره استعداد و توانایی آنان برای تحمل تکالیف الهی، وفای به عهد و ثبات در دین دچار تضعیف گردند و به موجب این خلل، هروقت حضرت موسی علیه السلام این قوم را با سرپرستی هارون ترک می‌کرد و اندکی از آنها دور می‌شد، عقیده آنان دچار کاستی گشته، مکرر پیش می‌آمد که نیازمند اعاده بنیان خود می‌شدند (قطب، ۱۴۲۵ق، ۴: ۲۳۴۷)؛ ولی با آنچه در سایر تفاسیر بیان شده است که علت این انحراف را غیبت پیامبرشان دانسته‌اند، منافاتی ندارد. درواقع، می‌توان گفت با توجه به آنچه در بیان

سید قطب (۱۹۰۶ - ۱۹۶۶م) آمده است، بنی اسرائیل زمینه انحراف را دارا بودند و فاصله گرفتن پیامبرشان، مزید بر علت شد تا آنها از سامری پیروی کنند و الگوی منحرفی را جایگزین الگوی نیکوی خود کنند. نمونه این انحرافات در دیگر آیات نیز مشاهده شده است؛ آنجا که وقتی قوم بنی اسرائیل از دریا عبور داده شدند و از فرعون نجات یافتند، همین که برگرویی وارد می شوند که بت پرست هستند، بلافاصله از حضرت موسی علیه السلام می خواهند که برای آنها نیز یک بُت قرار دهد (اعراف، آیه ۷)؛ چنان که صاحب تفسیر المنیر نیز به این زمینه در تفسیر آیه اشاره کرده است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۷۶: ۹).

ز) تناقض یا ناهماهنگی رفتارهای الگو

در تعلیم و تربیت، هماهنگی در گفتار و رفتار، یک اصل است و رعایت آن در همه جا لازم است (قائمی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۱) و هرگونه ناهماهنگی و تناقض رفتار الگو، در روند تربیت خلل ایجاد می کند و به آن آسیب می زند.

در روایات، پیامدهای بسیاری برای چنین ناهماهنگی بیان شده که از آنها ایجاد تنفر در مرتبی (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۷۵)، تزلزل و بی اعتمادی (همان: ۶۴۵)، آبروریزی و ازدست دادن اعتبار (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۲: ۱۰۷)، جرئت پیدا کردن بر گناه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۳۸) و محروم شدن از چشیدن طعم ایمان واقعی است (همان: ۳۴۰).

در قرآن کریم، نمونه های فراوانی به چشم می خورد که از منفور بودن دوگانگی و تناقض رفتارهای الگو، سخن گفته است؛ چنان که گاهی در قالب نکوهش تناقض رفتار با گفتار (صف، آیه ۲ - ۳؛ بقره، آیه ۴۴) گاهی اظهار تنفر به صفت نفاق و دورویی (بقره، آیه ۸ و ۱۴؛ نساء، آیه ۱۳۸)، و گاه نقض پیمان و بی وفایی به عهد را

نکوهش می‌کند (رعد، آیه ۲۵؛ بقره، آیه ۲۷؛ انفال، آیه ۵۶ - ۵۷) و گاهی از دروغ نهی می‌کند (بقره، آیه ۱۰؛ حج، آیه ۳۰؛ زمر، آیه ۳). علامه طباطبائی در تفسیر آیات ۲ و ۳ سوره صف، نخست توبیخ در آیه را به حسب ظاهر، مطلق تخلف فعل از قول و خلف وعده و نقض عهد می‌داند؛ زیرا همه اینها از آثار مخالفت ظاهر با باطن است و سپس خطاب آیه را به دلیل سیاق آیه‌های بعدی، متوجه کسانی می‌داند که از جنگ و جهاد تخلف کرده‌اند و به یاری پیامبر ﷺ و اصحاب نشتافته‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۱۹: ۲۴۹). صاحب تفسیر المنیر نیز اگرچه طبق نظر جمهور، آیه را مربوط به تخلف از جنگ و جهاد می‌داند، به نحو مطلق، آن را بر خلف وعده و نقض عهد حمل می‌کند و در تأیید به روایاتی در زمینه خلف وعده اشاره می‌کند (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۲۸: ۱۶۲). صاحب تفسیر الفرقان نیز در تفسیر آیه ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ (بقره، آیه ۴۴)، اشاره دارد به این که قرآن، بنی اسرائیل و همه مردم را به ضرورت موافقت گفتار و عمل متوجه کرده، با خطابی تهدیدآمیز، چهره زشت نفاق را گوشزد می‌کند؛ مانند آیه‌ای که خداوند، مؤمنان را متوجه این امر می‌کند و در مقام سرزنش می‌فرماید: ﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف، آیه ۲) (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۳۸۱). بنابراین، به نظر می‌رسد آیه می‌تواند بهترین دلیل بر نکوهش مطلق خلف وعده و نقض عهد باشد، نه خصوص تخلف از جنگ و جهاد؛ همچنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، پس از این که درباره خلف وعده هشدار می‌دهد و آن را موجب خشم بزرگ خداوند می‌داند، به همین آیه استناد کرده است (نهج البلاغه، نامه ۵۹). صاحب تفسیر المنیر نیز در تفسیر آیه ۴۴ سوره بقره، با اشاره به سبب نزول آیه، نخست آن را بر خصوص احبار و رهبان از یهود حمل می‌کند که آنها پیوسته مردم را به خیر و ثبات بر اسلام سفارش می‌کردند و خود را رها کرده بودند و سپس می‌فرماید: این یک ادعای عجیب بود که کسی امر به چیزی کند، ولی به انجام چیزی که

دیگری به آن امر کرده است، اقدام کند؛ مانند چراغی که مردم را روشنایی می بخشد و خودش را می سوزاند. خطاب در آیه، اگرچه متوجه یهود است، غیریهود را هم شامل می شود؛ زیرا اعتبار به عموم لفظ است، نه به خصوص سبب. بنابراین، لفظ عام بوده و شامل همگان می شود (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۱۵۵).

حاصل این که آیات یادشده، به خوبی بر نکوهش عموم عهدشکنان و کسانی که گفتارشان با رفتارشان در تناقض است، دلالت دارد و قرآن از پیروی از چنین افرادی اظهار تنفر می کند.

۴. راهکارهای اصلاح و پیشگیری از آسیب ها

آسیب هایی که بیان شد، هریک به تنهایی می تواند مانع بهره مندی از روش تربیتی قرآنی اسوه پذیری و الگودهی شود و آثار مخربی را در تربیت انسان ها ایجاد می کند. از این رو، یافتن راهکاری که از بروز این آسیب ها پیشگیری کرده یا آنها را اصلاح کند، امری بس مهم خواهد بود؛ ولی صرف داشتن آثار مخرب، نباید مانع به کارگیری این روش بسیار مؤثر، در تربیت گردد و لازم است به بهترین وجه ممکن در به کارگیری آن تلاش شود.

همان طور که اشاره شد، بهترین الگوها معصومین علیهم السلام هستند و الگوهای غیرمعصوم، همواره در معرض لغزش و انحراف، خطا و اشتباه هستند و نباید خود را تسلیم محض آنها ساخت؛ بلکه باید براساس ملاک ها و معیارهای شرعی، پیوسته رفتارهای الگو را سنجید و در صورت انحراف، در الگوبرداری تجدید نظر کرد.

با توجه به آنچه در بیان آسیب ها گذشت، برای جلوگیری از این انحرافات، راهکارهای ذیل توصیه می شود.

الف) دوری از افراط و تفریط

از نظر قرآن، پیروی از اصل اعتدال و میانه‌روی، مانع هرگونه افراط و تفریط در پیروی از الگوها خواهد بود (روم، آیه ۳۰ - ۴۱؛ نساء، آیه ۱۷۱؛ فاطر، آیه ۳۲؛ لقمان، آیه ۱۹). قرآن کریم، امت اسلام را امت وسط و میانه می‌نامد (بقره، آیه ۱۴۳). صاحب تفسیر المنیر در تفسیر آیه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ (بقره، آیه ۱۴۳) خطاب خداوند را متوجه مؤمنان می‌داند که بر آنها منت گذاشته، می‌فرماید: همان‌طور که شما را به راه راست (اسلام) هدایت کردیم، شما را امت برگزیده و امت میانه در همه امور، بدون افراط و تفریط در شأن دین و دنیا قرار دادیم، بدون این‌که غلوی در دین و کوتاهی در واجبات داشته باشید (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۹). علامه طباطبائی نیز در تفسیر آیه یادشده بیان می‌کند که خدا امت اسلام را امتی وسط قرار داد؛ یعنی برای آنان دینی قرار داد که دین‌دارانش را به سوی راه میانه هدایت می‌کند؛ راهی که نه افراط آن طرف را دارد و نه تفریط این طرف را و از آنجا که این امت وسط و عدل است، هر دو طرف افراط و تفریط، باید با آن سنجش شود (طباطبائی، ۱۳۹۲ق، ۱: ۳۲۰). بنابراین، برای اصلاح این انحراف، کافی است به فرهنگ قرآن در پیروی از مقررات آیین اسلام، توجه داشته باشیم تا در اسوه‌پذیری، دچار چنین انحرافی نشویم؛ کما این‌که صاحب تفسیر الفرقان تأکید می‌کند که در آیین اسلام، هیچ‌گونه افراط و تفریط وجود ندارد و مسلمانان برخلاف سایر فرقه‌ها، از مقرراتی پیروی می‌کنند که قانون‌گذار آن، به تمام نیازهای فطری بشر آگاه بوده و همه ابعاد زندگی جسمی و روحی او را در نظر گرفته است (صادقی تهرانی، ۱۴۳۲ق، ۲: ۱۸۳). در روایات نیز افراط و تفریط، وصف حال انسان جاهل است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفَرِّطًا؛ نادان را نمی‌بینی، مگر در حال افراط و تفریط» (نهج البلاغه، حکمت ۷۰).

ب) توجه به محدوده پیروی از الگو

راهکار قرآن در اصلاح آسیب حاصل از پیروی مطلق از الگوی محدود، این است که وقتی مصداق مشخصی از الگوپذیری را بیان می کند، به دنبال آن قید می زند اگر الگو در مسیر نادرستی حرکت کرد، الگوپذیر باید آگاه باشد و از انحراف های او پیروی نکند. در آیات متعددی، وقتی والدین را به عنوان نمونه معرفی می کند و بر اطاعت و پیروی از آنان سفارش می کند (اسراء، آیه ۲۳؛ انعام، آیه ۱۵۱؛ بقره، آیه ۸۳؛ نساء، آیه ۳۶)، از پیروی مطلق آنان برحذر می دارد و بیان می کند اگر آنها بکوشند برای من شریکی قائل شوی، از آنها اطاعت مکن (عنکبوت، آیه ۸؛ لقمان، آیه ۱۵). این طریقه نیز برای پیشگیری مناسب است و این توجه، موجب می شود تا مربی، هنگام پیروی دچار انحراف نشود.

ج) پیروی عاقلانه و منطقی

قرآن برای تشخیص پیروی مطمئن، ملاک تعقل و تقلید آگاهانه را مطرح می کند و می فرماید: از چیزی که به آن علم نداری، چه قول باشد چه رفتار، تبعیت و پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل، همه مسئول اند (اسراء، آیه ۳۶). صاحب تفسیر المنیر، نهی در آیه را بر قضاوت کردن درباره اشیا یا اموری که روشن نبوده، دلیلی بر آن نیست، حمل می کند (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۱۵: ۷۵) سید قطب نیز همین معنا را تأیید کرده، تصریح می کند، مادامی که قلب و ذهن بر این روش پایبند باشند، در قلمرو اعتقاد، دیگر مجالی برای توهم و خرافه باقی نمی ماند و در عالم قضاوت و تعامل، جایی برای گمان و شبهه نخواهد بود. سپس اضافه می کند در دنیای تحقیق، آزمایش و علم، جایی برای داوری های سطحی و فرضیات ساختگی وجود ندارد و این امانت اعضا و جوارح، عقل و قلب است که درباره آن، صاحبش مورد سؤال واقع می شود (قطب،

۱۴۲۵ق، ۴: ۲۲۲۷). بنابراین، برای جلوگیری از هرگونه آسیبی در بهره‌مندی از روش الگودهی و اسوه‌پذیری، باید قدرت تفکر، تعقل و تأمل را بیشتر کرد و چشم بسته از کسی یا چیزی پیروی نکنیم. برای بهترین نتیجه گرفتن، می‌توان تبعیت و تقلید مردم را تصحیح کرده، با تعیین الگوهای صحیح و ناصحیح، آنها را متوجه الگوهای صادق و راستین کنیم و بر پیروی از الگوهای صحیح تأکید ورزیم و با الگوهای ناصحیح مبارزه کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۲۲۵).

د) پرهیز از مقلدپروری و تقلید بدون دلیل

به نقل از قرآن، مترفین^۱ در توجیه پیروی بدون دلیل خود، اذعان می‌دارند که پدران خود را بر مذهبی یافتیم و به آنها اقتدا می‌کنیم (زخرف، آیه ۲۳ - ۲۴). این اعتراف صریح آنهاست بر این‌که برای شرک ورزیدن و پیروی از روی ضلالت و گمراهی خود، هیچ مستند و حجت عقلی و نقلی، جز تقلید کورکورانه از آبا و اجدادشان ندارند (زحیلی، ۱۴۲۵ق، ۲۵: ۱۳۵).

وقتی به کافران گفته می‌شود به‌سوی آنچه خدا نازل کرده است و به‌سوی پیامبر بیاوید، آنها سرباز زده، می‌گویند همان رسوم و آداب نیاکان ما را بس است (مائده، آیه ۱۰۴). خداوند صریحاً به آنها پاسخ می‌دهد: مگر نه این است که پدران آنها دانشی نداشتند و هدایت نیافته بودند؛ یعنی اگر نیاکانی که در عقیده و اعمالشان به آنها متکی هستید، دانشمندان و هدایت‌یافتگان بودند، اقتباس و پیروی شما از آنان، از قبیل تقلید جاهل از عالم بود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۷، ۵: ۱۳۳ - ۱۳۴). سید قطب نیز این‌گونه بیان می‌کند: معنای این انکار، این نیست که اگر آنها چیزی

۱. مقصود، کسانی است که مست نعمت شده، طغیان کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۲: ۳۰؛ مکارم شیرازی و

دیگران، ۱۳۸۷، ۲۱: ۵۰).

می دانستند، تبعیت از آنها و ترک «مانزل الله» جایز بود؛ بلکه آیه در مقام تقریر حقیقت حال آنان است که چرا از آبا و اجداد خود تبعیت کردید؛ زیرا آنها هم مثل خود شما بودند و فاقد دانش بودند و چه مزیتی بر شما داشتند که از آنها تبعیت کردید؟! (قطب، ۱۴۱۸ق، ۲: ۹۹۱). بنابراین، قرآن قبل از وقوع انحراف، مخاطبان را از مقلدپروری و تقلید بدون دلیل منع کرده است و این گونه از هرگونه انحرافی در این روش، پیشگیری کرده است.

هـ) بررسی شایستگی ها قبل از پیروی

پیش از انتخاب الگو، لازم است با ملاک ها و معیارهای انتخاب آشنا شد تا بر اساس آنها پیروی صورت گیرد. قرآن برای الگوهای جامع، خوب و پسندیده، ملاک ها و معیارهایی را برمی شمارد؛ مانند: برخورداری از بینش و نگرش صحیح به خود و هستی (ممتحنه، آیه ۴)، ایمان به توحید (تحریم، آیه ۱۱)، (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ۳: ۳۶۶) تقوا، پاک دامن و عفت (ممتحنه: ۴)، اعتدال و میانه روی (بقره، آیه ۱۴۳) و عصمت (بقره، آیه ۱۲۴؛ انعام، آیه ۹۰).

در فرهنگ قرآن، از مهم ترین ملاک ها که لازم است قبل از پیروی از الگو مورد بررسی قرار گیرد تا شایستگی الگو محرز گردد، هدایت یافتگی الگو است (انعام، آیه ۸۳ و ۹۰) که صاحب تفسیر الفرقان تأکید می کند: «فقط کسانی شایستگی الگو و پیشوا را دارند که هدایت یافته باشند» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۱۰: ۱۲۹).

علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تفسیر آیه «فِيْهْدَاهُمْ اَقْتَدِهْ» (انعام، آیه ۹۰) تأکید می کند که «خداوند فرموده است: به هدایت آنان اقتدا کن و نفرومود: «بهم اقتده» (به آنان اقتدا کن)؛ زیرا شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله شرایع آنان را نسخ نموده و قرآن فراتر از کتاب های آنان است» (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۷: ۲۶۰).

و) توجه به جهت الگو

پیامی که از الگو دریافت می‌شود، در صورتی که مبهم باشد، مخاطب را دچار انحراف و گمراهی می‌کند؛ ولی قرآن برای جلوگیری از چنین سوء برداشتی، جهت الگو را هم بیان می‌کند و وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام را الگو معرفی می‌کند، بلافاصله می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ...﴾؛ «هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است و این وضع، همچنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید» (ممتحنه، آیه ۴). علامه طباطبائی معتقدند زمینه آیه مورد بحث که می‌فرماید: ﴿لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾، این نیست که بخواهد تأسی به ابراهیم علیه السلام را در تمام خصالش بر مسلمانان واجب کند؛ بلکه زمینه آیه این است که فقط مسلمانان را در خصوص بیزاری‌اش از قوم مشرک خود، وادار به تأسی کند (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۱۹: ۲۳۱). از نظر صاحب تفسیر الفرقان، اسوه حسنه، در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شامل همه احوال و افعال و اقوالش می‌شود. بنابراین، کامل‌تر و گسترده‌تر از اسوه بودن ابراهیم علیه السلام است و اگر این‌گونه به اسوه بودن حضرت ابراهیم علیه السلام توصیه شدیم، به خاطر مشکلی است که درباره آزر مطرح بود؛ ولی درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین محدودیتی وجود ندارد و اسوه ابراهیم علیه السلام، ویژه است و به غیر گفتار حضرت ابراهیم علیه السلام در خصوص عمومیش ﴿سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي﴾ اختصاص دارد. پس اسوه بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کجا و اسوه بودن ابراهیم علیه السلام کجا (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۸: ۲۷۵).

صاحب تفسیر المنیر نیز به همین استثنا در مورد ابراهیم علیه السلام اشاره می‌کند: «خداوند، مؤمنانی را که امر شده‌اند تا از کفارتبری بجویند، مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: برای شما اسوه‌ای پاک قرار دادم تا به او اقتدا کنید و او ابراهیم خلیل الرحمن پدران‌بیاست و همین‌طور کسانی که به همراه او ایمان آوردند. سپس بخشی از

تأسی به ابراهیم علیه السلام را مورد استثنا قرار می دهد و می فرماید: ﴿إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ﴾؛ یعنی برای شما ابراهیم در همه گفتارهایش اسوه است؛ مگر این گفتارش که درباره عمومیش بیان کرد» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۲۸: ۱۲۹). ولی سید قطب معتقد به گسترده بودن اسوه در ابراهیم علیه السلام است: «در این آیه، مسلمانان را به سرآغاز این امت متصل می کند؛ یعنی امت توحید که از زمان ابراهیم علیه السلام امتداد داشته و در او، اسوه است نه فقط در عقیده؛ بلکه در سیره و تجاربش، مسلمان وقتی نظر می کند و می بیند که از نسبی ریشه دار و گذشته ای طولانی برخوردار است و اسوه ای که گستره آن در همه عصرهاست، وقتی به ابراهیم علیه السلام مراجعه می کند، نه فقط در عقیده اش؛ بلکه در تجاربش هم اسوه است (قطب، ۱۴۲۵ق، ۶: ۳۵۴۳).

صاحب تفسیر نمونه نیز دلایلی بر رد دیدگاه علامه طباطبائی بیان می کند:

اگرچه در کلام برخی مفسران آمده که اسوه بودن ابراهیم علیه السلام، در همه چیز است به جز استغفارش برای عمومیش آزر، بسیار بعید به نظر می رسد؛ زیرا اولاً او در همه چیز اسوه بود؛ حتی در این برنامه؛ چرا که اگر همان شرایط آزر در بعضی از مشرکان پیدا می شد، اظهار محبت نسبت به او برای جلب و جذب وی به سوی ایمان کار خوبی بود. ثانیاً حضرت ابراهیم علیه السلام یک پیامبر معصوم و از انبیای بزرگ و مجاهد بود و همه افعالش سرمشق است. معنا ندارد که این مسئله را استثنا کنیم (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۷، ۲۴: ۳۲).

به نظر می رسد استثنا نمودن برخی رفتارهای ابراهیم علیه السلام، صحیح نیست؛ زیرا بنابر اعتقادات شیعه، پیامبران الهی معصوم هستند و همه گفتار، رفتار و تقریر آنان برای ما حجت و الگوست (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۷۸)؛ همچنان که از آیات قرآن این امر به خوبی مورد تأیید است (انعام، آیه ۸۴ - ۹۰؛ نساء، آیه ۶۹). بنابراین، این دیدگاه علامه جای تأمل دارد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش، با هدف تبیین روش تربیتی قرآنی الگودهی و اسوه‌پذیری و شناسایی آسیب‌ها و راهکارهای اصلاح، با بهره‌برداری از آیات قرآن کریم و دیدگاه‌های مفسران معاصر انجام شد.

به‌طور کلی، آسیب‌هایی را که متوجه این روش تربیتی قرآنی است، می‌توان در موارد ذیل دسته‌بندی کرد:

۱.۵. قرآن‌الگوهای را برای پیروی به مخاطبان معرفی نموده است، لکن چنانچه درتعامل با آنها، مخاطب و مربی، دچار برداشت‌های ناصواب گردد، درمعرفی و پیروی الگو، انحرافات و آسیب‌های جدی بوجود می‌آید.

۲.۵. گاهی در قالب ابراز نفرت از رفتارهای متناقض که موجب انحراف مخاطبان می‌شود، به کسانی که درمعرض اسوه‌پذیری هستند، هشدار می‌دهد و آسیب‌های آن را گوشزد می‌کند.

۳.۵. گاهی از گزارش‌های عبرت آمیزقرآن درخصوص جوامع گذشته که موجب انحراف و گمراهی آنان گشته، می‌توان آسیب‌ها را شناسایی نمود.

۴.۵. گاهی با بهره‌مندی از آموزه‌های کلی قرآن، می‌توان نسبت به برخی آسیب‌ها (مانند افراط و تفریط)، آگاهی یافت.

راهکارهای اصلاح و پیش‌گیری از این آسیب‌ها را نیز می‌توان درلابلای هشدارها، پیش‌بینی گمراهی‌ها و انحرافات که در همین آیات، و درجای جای قرآن، بارها خطرات آن را به مخاطبان، گوشزد نموده است، توصیه‌های قبل از پیروی از الگوها، وتوجه به حدود الگوهای که قرآن معرفی می‌کند، به‌خوبی یافت. لکن بایدتوجه داشت، قرآن‌الگوهای شایسته و کامل، را بدون عیب و نقص، ارائه نموده است، ولی به دلیل برداشت‌های ناصواب مخاطبان و مربیان، درمعرفی و پیروی الگو، ممکن است انحرافات و آسیب‌های جدی بوجود آید.

منابع

قرآن کریم

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح).
۲. الزبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، الاولى، ۱۴۲۶ ق.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، الأمالی (صدوق)، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر جامعه مدرسين، ۱۳۶۳.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، الثالثه، ۱۴۰۸ ق.
۶. احمد بن فارس، ابی الحسین، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. الزبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، الاولى، ۱۴۲۶ ق.
۸. الهامی نیا، علی اصغر، «رسول الله اسوه حسنه بشری»، مجله حصون، شماره ۹، ۱۳۸۵.
۹. بهشتی، سید علی اکبر، موانع عبرت از رخدادها، کیهان اندیشه، شماره ۱۹۶۳۵، ۱۳۸۹.
۱۰. پاکزاد، عبدالعلی ۱۳۹۰، «بررسی تحلیلی برخی از روش های تربیتی در قرآن»، مجله معرفت، سال بیستم، شماره ۱۶۰، ص ۱۳-۳۲.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح رجائی، سیدمهدی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. حاجی ده آبادی، محمد علی، «آسیب شناسی روش اسوه پردازی در تربیت دینی»، مجله تربیت اسلامی، شماره ۶، ۱۳۸۰.
۱۳. حویزی، عبدالعلی ابن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. حسینی زاده، سید علی، روش های تربیتی در قرآن، ج ۳، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۹۷.

۱۵. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه دهخدا*، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
۱۶. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، قم، منشورات طلیعه النور، دوم، ۱۴۲۷ق.
۱۷. زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة والمنهج*، ج ۱ - ۱۵، بیروت، نشر دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۸. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، تصحیح مصطفی حسین احمد، ج ۱، بیروت، دارالکتب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. سادات فخر، سید محسن، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب، دوم، ۱۳۸۶.
۲۰. سبحانی، جعفر، *الالهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل*، نشرالمركزالعالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ قدس، ۱۴۱۲ق.
۲۱. سلطانی رنانی، مهدی ۱۳۸۳، «اسوه پذیری و شیوه های آن از منظر قرآن کریم»، *فصلنامه قرآنی کوثر*، شماره ۱۵.
۲۲. سهرابیان پاریزی، محمد ۱۳۸۹، «نقش تربیتی اسوه ها در قرآن کریم»، *فصلنامه راه تربیت*، سال پنجم، شماره ۱۳.
۲۳. سیدرضی، *نهج البلاغه صبحی صالح*، ن قم، شهرجرت، ۱۳۹۵ق.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن، *الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۱ - ۶، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، نوبت اول، ۱۴۰۴ق.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، ج ۱ - ۳۰، قم، ناشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۶. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱ - ۲۱، بیروت، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.
۲۷. عبدالباقی، محمد فؤاد، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قم، انتشارات اسلامی، دهم، ۱۳۹۰.

۲۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
۲۹. قائمی مقدم، محمدرضا، *روش های آسیب زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۳۰. قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی تا.
۳۱. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، ج ۱- ۶، بیروت، دارالشروق للنشر والتوزیع، ۱۴۲۵ق.
۳۲. قرطبی، محمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، نشر ناصر خسرو، اول، ۱۳۶۴ق.
۳۳. کدیور، محسن، *مقاله قرائت فراموش شده*، وبسایت رسمی محسن کدیور: <https://kadivar.com/238>، ۱۳۸۵.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۵. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، تصحیح موسوی کرمانی، حسین، اشتهاردی، علی پناه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ قدیم، ۱۴۰۶ق.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۷۲.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامی از زلال کوثر*، تحقیق حیدری، محمدباقر، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، شانزدهم، ۱۳۹۷.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۱- ۲۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.
۳۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر، *فرهنگ قرآن*، قم، بوستان کتاب، دوم، ۱۳۸۳.